



برآوردن حاجتی که عبد را به جهنم می‌برد

آیت‌الله تهرانی با بیان اینکه گاهی برآورده شدن حاجت موجب پشیمانی بنده می‌شود، گفت: گاهی اصل حاجتی که عبد تقاضا می‌کند، حاجت دنیوی است، که اگر به او بدهد به ضررش است و وضع او را زیر و رو و بیچاره‌اش می‌کند.

آیت‌الله تهرانی با بیان اینکه گاهی برآورده شدن حاجت موجب پشیمانی بنده می‌شود، گفت: گاهی اصل حاجتی که عبد تقاضا می‌کند، حاجت دنیوی است، که اگر به او بدهد به ضررش است و وضع او را زیر و رو و بیچاره‌اش می‌کند.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله مجتبی تهرانی از اساتید برجسته اخلاق در تازه‌ترین جلسه از جلسات اخلاق و معارف اسلامی ویژه ماه مبارک رمضان به موضوع «دلیل عدم استجابت دعا» پرداخت که مشروح آن در پی می‌آید:

أعوذ بالله مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛

&171#اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا تَجَيَّيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَوَقَّعْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ»

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد ماه مبارک رمضان ماه تلاوت کلام الهی و ماه دعا است. یعنی سخن گفتن، راز و نیاز و اظهار حاجت کردن با پروردگار، برای خود و دیگران و دعای به خیر کردن، چه دنیوی باشد و چه اخروی. جلسه گذشته بحثم به اینجا رسید که گاهی در اجابت تأخیر می‌شود و این نباید موجب یأس و قنوط، به تعبیری که در روایت بود بشود که بعد از آن هم ترک دعا را در پی داشته باشد. ترک دعا اصلاً مورد نهی است و روایات زیادی داریم که در جلسه گذشته به بعضی از آن‌ها اشاره کردم. از لیالی قدر به بعد قصدم این بود که تذکراتی را بدهم تا مفید باشد. گر چه بعضی از آن‌ها را قبلاً بحث کرده‌ام، ولی جای تذکر دادن دارد، &171#فَذَكَرْ إِنَّ نَفْعَتَ الذِّكْرِ».

مسئله: آیا خداوند حکیم است؟!

یک وقت است که فقط ترک دعا مطرح است، اما یک وقتی است که غیر از ترک دعا، چیزهای دیگری هم مثل شکایت از خدا بیان می‌شود. یک وقت در ارتباط با مخلوق است و یک وقت در ارتباط با خالق؛ که آنجا وضع خیلی بدی پیدا می‌کند و سر از کفر در می‌آورد. در اینجا مقدمتاً باید یک چیزی را تذکر بدهم.

سؤال می‌شود: چون می‌گوییم خدا حکیم است؛ آیا در اجابت دعایی که از ناحیه خدا وعده داده شده، این‌طور است که خداوند رعایت حکمت را نکند؟

خداوند خلاف حکمت نمی‌کند

خداوند کارهایی که می‌کند حساب شده است و این‌طور نیست که هر چه بنده بخواهد، به او بدهد ولو اینکه به ضررش هم باشد. مثل اینکه بچه‌ای بگوید: این چاقو را به من بدهید. بعد به او بدهیم و او با چاقو دست خود را ببرد. آیا خدا مصلحت داعی را رعایت نمی‌کند؟ نه! چون گفته &171#ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». این‌طور نیست که همین‌طور بخواهد بدهد؛ او خلاف حکمت نمی‌کند. این را لطف، رحمت و محبت نسبت به بنده نمی‌گویند. این‌ها را قبلاً عرض کرده‌ام و فقط اشاره می‌کنم.

به ضرر عبد است

گاهی اصل حاجتی که عبد تقاضا می‌کند، حاجت دنیوی است، که اگر به او بدهد به ضررش است و وضع او را زیر و رو و بیچاره‌اش می‌کند. اگر خدا آن را به او بدهد و بعد هم عبد بیچاره شود، بنابراین به خدا رو می‌کند و می‌گوید: تو که می‌دانستی به ضرر من است و من نمی‌دانستم پس چرا دادی؟

زمان، زمان تو است!

گاهی ضرر آن حاجت اصل نیست بلکه خصوصیات آن مطرح است. یعنی چه؟ به این معنا که اصل آن مضر نیست، اما مقطعی که به

آن شخص می‌خواهند بدهند باید مقطع خاصی باشد. در یک مقطع به ضرر او است و در مقطع دیگر به نفع او. الآن که آن بنده تقاضا کرده مقطعی است که به ضررش است، پسمی‌گذارند، هر وقت به مقطعی رسید که به نفع او شد، به او می‌دهند. این همان است که بحث کردم، یعنی #171 تأخیر در اجابت».

خدا را از یاد می‌برد

ما اینطوریم که همه در بستر مادیّت و دنبال امور مادی هستیم؛ دنبال این هستیم که در دعا مسائل مادی را در نظر بگیریم و اصلاً در کنار این، مسئله معنویّت را در نظر نمی‌گیریم. یعنی چه؟ به این معنا که ممکن است، چیزی در ظاهر، از نظر معنویّت به نفع من باشد، در حالی که به ضرر است و ظرفیّت آن را نداشته باشم. مثالی می‌زنم: شخصی بود که وضع مالی متوسطی داشت اما از نظر دینی، انسان متدبّیتی بود، مثل شرکت او در امور مساجد، مجالس و... مدّتی گذشت که وضع مادی خوبی پیدا کرد. به شخصی گفتم: ایشان مدّت‌ها بود پیدایش نبود، اما الآن به مجالس می‌آید؟ ایشان گفت: این شخص از نظر مالی مقداری وضعش خوب شد و مسائل معنوی را ترک کرد. تعبیر ایشان این‌طور بود: یک زمانی هوای نفس، او را گرفت اما حالا دوباره معنویّت را به یاد آورده. مسئله این است که آن شخص نمی‌فهمد و فقط دنبال مسائل مادی است. اما این چه بازده سویی بر روی بعد معنوی‌اش دارد؟ این‌طور می‌شود: کارش به جایی می‌رسد که اصلاً خدا یادش می‌رود. اما خدا بنده خودش را دوست دارد، چون حکمت او این را اقتضا می‌کند.

برآوردن حاجتی که عبد را به جهنّم می‌برد

روایتی از پیغمبر اکرم است که: #171 قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): إِنَّ الْعَبْدَ لَيَشْرَفُ عَلَى حَاجَةٍ مِنْ حَاجَاتِ الدُّنْيَا؛ بنده در آستانه رسیدن به حاجتی از حوائج دنیایی خود است. یعنی از خدا خواسته و بعد نتیجه حاجت معلوم می‌شود، #171 فَيَذْكُرُهُ اللهُ مِنْ فَوْقِ السَّبْعِ سَمَوات؛ اشاره به این است که خدا دقیقاً همه را بررسی می‌کند، #171 فَيَذْكُرُهُ اللهُ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَوات؛ خدا از فراز هفت آسمان آن را یاد می‌کند. بعد می‌گوید: #171 فَيَقُولُ مَلَائِكَتِي؛ فرشتگان من، #171 إِنَّ عَبْدِي هَذَا قَدْ أَشْرَفَ عَلَى حَاجَةٍ مِنْ حَاجَاتِ الدُّنْيَا؛ این عبد حاجتی از حوائج دنیایی خود را خواسته و در آستانه رسیدن آن است و مقدّمات آن دارد فراهم می‌شود که به آن برسد، #171 فَإِنْ فَتَحَتْهَا لَهُ؛ اگر راه را باز کنم که به آن برسد، #171 فَتَحْتُ لَهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ التَّارِ؛ دری را به سوی آتش باز کردم؛ #171 وَلَكِنْ لِرُؤُوسِهَا عَذَابٌ؛ پس راه رسیدن به حاجتش را ببندید. #171 فَيُصْنِعُ الْعَبْدُ عَاصِيًا عَلَى أَمْرِهِ؛ در اینجا می‌شود که عبد انگشت حسرت به دهانش می‌گیرد، #171 يَقُولُ: مَنْ دَهَانِي مَنْ سَبَّيْتِي؟؛ می‌گوید: این، بنا بود به من برسد، اما یک مرتبه به فلانی رسید؛ چرا با من این‌طور رفتار کردند؟ #171 وَمَا هِيَ إِلَّا رَحْمَةٌ رَحِمَهُ اللهُ بِهَا؛ اما این یک رحمت و عفوئی بود که از ناحیه خدا به تو شد. اگر به تو می‌رسید، کارت خیلی خراب می‌شد. ما نظیر این روایات زیاد داریم.

پشیمانی به خاطر استجاب دعا

من این را می‌خواستم بگویم که اجابت دعا تضمین شده است؛ اما از آن طرف هم بنا نیست، نظام حکمت الهی هم از بین برود که اگر از بین برود، خود تو هم پشیمان می‌شوی. روایت دیگری را می‌خوانم. #171 احمد بن عمر و #171 حسین بن یزید، هر دو تعریف کرده‌اند، اما در روایت احمد بن عمر توصیه شده است. این‌ها از اصحاب امام هفتم و هشتم هستند. می‌گویند: #171 دَخَلْنَا عَلَى الرَّضَا (عليه السلام)؛ بر امام هشتم (علیه السلام) وارد شدیم، #171 فَقُلْنَا: «به حضرت عرض کردیم، #171 إِنَّا كُنَّا فِي سَعَةِ مِنَ الرِّزْقِ وَ غَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ فَتَغَيَّرَتِ الْحَالُ بَعْضُ التَّغْيِيرِ؛ گفتیم: ما از نظر زندگی و راحتی وضع بسیار حساسی و خوبی داشتیم، اما وضع عوض شد و مقداری تغییر کرد، #171 فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرُدَّ ذَلِكَ إِلَيْنَا؛ دو نفری آمدند خدمت امام هشتم (علیه السلام) که: آقا! دعا کنید دوباره وضعمان به خانه اول برگردد، #171 فَقَالَ (عليه السلام) أَيْ شَيْءٍ ثَرِيدُون؟؛ حضرت فرمودند: شما چه می‌خواهید؟ #171 تَكُونُونَ مَلُوكًا؟؛ مرتب بالا رفتید، بالا رفتید، دیگر دلتان می‌خواهد از پادشاهان بشوید؟ به تعبیر من خیلی رویتان زیاد است؛ #171 أَوْ يَسُرُّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَ هَرْتَمَةٍ وَ إِنَّا كُنَّا عَلَى خِلَافٍ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ؛ شما که می‌دانید طاهر و هرثمه از بستگان دربار ما مأمون هستید. حضرت فرمودند: می‌خواهید بروید و مثل آن دو بشوید؟ و بعد حالتان از نظر معنوی تغییر کند؟ #171 خِلَافٍ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ؛ الآن شما اعتقاد به امامت من دارید و پیش من آمدید و از من التماس دعا دارید. اما اگر این دنیا بالا برود، از امام سخنی نمی‌گویید و دیگر از امام رضا خبری نیست و شما هم مثل همان افراد می‌شوید. #171 إِنَّا وَاللَّهِ؛ یکی از آن‌ها گفت: به خدا قسم، نه! #171 مَا سَرَّيْنَاهُ لِي الدُّنْيَا يَمَّا فِيهَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً؛ برای من، دنیا و آنچه در آن وجود دارد طلا و نقره بشوند، من را خوشحال نمی‌کند، اگر... #171 وَ إِنِّي عَلَى خِلَافٍ مَا أَتَا عَلَيْهِ؛ اگر من از نظر معنوی، بر خلاف این مسیری که دارم می‌روم باشم. یعنی، #171 فَقَالَ (عليه السلام) إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورُ أَحْسَنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَلِيلَ مِثْلِهِ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ؛ کسی که به وضع متوسطی که از نظر روزی دارد، راضی باشد، خدا هم از او عمل صالح کم می‌خواهد و می‌گوید: همان واجبات را انجام بده، #171 وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَالِ؛ و کسی که راضی به کم از حلال بشود، #171 حَقَّتْ مَوْتُهُ؛ در دنیا مخارجش کم می‌شود و در راه زندگی‌اش دچار مشکل نمی‌شود. #171 وَ نَعِمَ أَهْلُهُ وَ بَصَرَةُ اللَّهِ دَاءَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءُهَا؛ و خدا دردهای دنیایی و داروهای آن دردها را به او نشان می‌دهد. #171 وَ أُخْرِجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛ و از دنیا سالم بیرون می‌رود.

آیا تغییر می‌کنیم یا نمی‌کنیم؟

غرضم این است که ما فقط به سراغ خواسته‌های دنیایی خودمان می‌رویم و فکر نمی‌کنیم که برخورد آن با مسائل معنوی چگونه است؟ آیا حال من عوض می‌شود یا نمی‌شود؟ اعمالم تغییر می‌کند یا نمی‌کند؟